

The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature

Sayyid Hossein Biriya^{ID}

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author).

Corresponding Email: s_h_birea@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

Article History:

Received: 2023-09-14

Revised: 2024-02-06

Accepted: 2024-06-11

Online First: 2025-03-12

Keywords

Siyāḥah,
Jesus (PBUH),
Quran,
Hadith,
Sufism.

Type of Article:

Research

Abstract: Siyāḥah is one of the key traditions associated with Jesus (PBUH) and a fundamental pillar of Islamic Sufism. However, despite scholarly efforts, a precise definition of this doctrine remains elusive. This deficiency has led to confusion in some related books and works, not only causing the conflation of linguistic siyāḥah with other similar concepts but also resulting in misinterpretations of certain Quranic verses and hadiths by some authors. In light of this challenge, the present study first seeks to draw the reader's attention to the necessity of redefining the doctrine of siyāḥah. Utilizing Quranic, hadith, and mystical sources through a library-based documentary method and a descriptive-analytical approach, the study aims to identify the objectives and other defining components of terminological siyāḥah, propose a documented definition, and finally, highlight its distinguishing features from linguistic siyāḥah. The findings indicate that: Terminological siyāḥah possesses key characteristics such as continuity, intentionality, spiritual discipline (riyāḍah), movement across the land, and its classification as a devotional practice. To distinguish this form of siyāḥah from its linguistic meaning, it is essential to consider not only context, setting, and textual indications but also the presence of certain accompanying words related to siyāḥah, such as expressions denoting higher objectives, intention (niyyah), validity (ṣiḥḥah), invalidity (buṭlān), appreciation (istiḥsān), proximity (taqarrub), submission (taslīm), contentment (riḍā), spiritual discipline (riyāḍah), and the approval of spiritual masters (idhn al-awliyā').

How to cite:

Biriya, SH. (2025). The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 23 -46.
doi:10.22034/jksl.2024.415360.1243

©2025 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>





آموزه سیاحت و بازشناسی تفصیلی آن با تأکید بر تفاسیر قرآنی و متون روایی و عرفانی



سیدحسین بیرایی* 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243> 

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲-۰۶-۲۳
بازنگری: ۱۴۰۲-۱۱-۱۷
پذیرش: ۱۴۰۳-۰۳-۲۲
انتشار آنلاین: ۱۴۰۳-۱۲-۲۲

چکیده

یکی از سنن مهم عیسوی علیه السلام و ارکان تصوف اسلامی آموزه سیاحت است که با وجود تلاش‌های انجام‌گرفته از سوی محققان، به نظر می‌رسد هنوز تعریف دقیقی از آن در دست نیست. این نقصان در برخی از کتب و آثار مرتبط، نه تنها موجب خلط سیاحت لغوی و دیگر مفاهیم متقاربت با آموزه مزبور گردیده، که حتی مؤلفانی را به سوء برداشت در حوزه فهم برخی آیات و روایات مبتلا نموده است. با نظر به چنین چالشی، پژوهش حاضر در نخستین گام تلاش کرده است تا توجه تفصیلی مخاطب را به ضرورت بازتعریف این آموزه جلب کند. آنگاه ضمن بهره‌گیری از منابع قرآنی و روایی و عرفانی، با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای استنادی و روش توصیفی تحلیلی، به اهداف و دیگر مؤلفه‌های هویتی سیاحت مصطلح دست یابد و پیرو آن تعریف مستندی از آن پیشنهاد دهد و در انتها نیز به برخی از نشانه‌های تمایزش با سیاحت لغوی بپردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که اولاً سیاحت اصطلاحی، واجد ویژگی‌های استمرار، هدفمندی، ریاضت، روانه شدن در زمین و آموزه عبادی بودن است. ثانیاً بایستی در راستای تمییز چنین سیاحتی از نوع لغوی‌اش، افزون بر بهره‌مندی از بافتار و زمینه و قرائن حالیه متن موردنظر، به حضور الفاظی همراه با کلمه سیاحت، چون واژگان دال بر اهداف متعالی، نیت، صحت، بطلان، استحسان، تقرب، تسلیم و رضا، ریاضت و اذن اولیا التفاتی تام داشت.

واژگان کلیدی: سیاحت، عیسی علیه السلام، قرآن، روایات، تصوف.

استناد به مقاله:

بیرایی، سیدحسین. (۱۴۰۴). آموزه سیاحت و بازشناسی تفصیلی آن با تأکید بر تفاسیر قرآنی، متون روایی و عرفانی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۶(۱)، ۲۳-۴۶.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول).
s_h_birea@yahoo.com



عموماً در هر دین و آیینی، برخورداری از عناصر محتوایی مستحکم و ریشه‌دار و پیرو آن قدرتمندی در اقناع ذهنی مخاطبان، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در توسعه عده و عده آن دین محسوب می‌شود. با این وجود، به نظر می‌رسد آیین مسیحیت ترقی و پیشرفت خود را با توجه به اندیشه تبشیر، عمدتاً از مجرای «آموزه سیاحت» تحقق بخشیده است؛ به حدی که حتی برخی در وجه نام‌گذاری بنیان‌گذار آن معتقد گشتند، چون عیسی علیه السلام با سیاحت‌های فراوانش زمین را مسح می‌کرد، به «مسیح» نامور شد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ ابن‌عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۶). مجلسی در جلد ۴۴ بحار الأنوار موارد متعددی از سیاحت‌های وی را به تفصیل منعکس کرده است. البته افزون بر دیگر پیغامبران الهی، همچون موسی علیه السلام و خضر نبی علیه السلام، دیگرانی همچون عابدان بنی‌اسرائیل (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۳)، نصاری (طروش، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶) و حتی برخی از زنان در پیگیری و انجام آموزه سیاحت با عیسی علیه السلام مشارکت داشتند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۷۷). همچنین در روایات، ضمن برشمردن فضایی برای امام علی علیه السلام، حضرتش چون عیسی علیه السلام شخصیتی سیاح معرفی گردیده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۸) و نیز در زمره شباهت‌های موعود شیعه علیه السلام به پیامبران، از آموزه مزبور به عنوان وجه مشترک وی با فرزند مریم علیها السلام یاد شده است (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳۲).

از طرف دیگر، شماری به [روایی] این عمل [برای زنان] نگاه همسویی نداشته و آن را مطرود شمرده‌اند. شاید یکی از اساسی‌ترین وجوه مخالفت ایشان، منافات چنین آموزه‌ای با موضوع مهم تأهل و لوازمات مربوط به آن باشد؛ یا مرادشان آن است که چون در سیاحت، مقصد از پیش تعیین شده نیست، پس انجام چنین آموزه‌ای، برای توده زنان با صعوبت همراه بوده و سیر برای این جماعت منتفی خواهد بود. در ادامه به برخی از تعبیر ایشان اشاره می‌شود: «در هیچ‌یک از دستورات اسلام سیاحت وجود ندارد و این کار فعل انبیا و صالحان نیست» (ابن‌مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴). درواقع مخالفان به فرموده نبوی صلی الله علیه و آله که: «لا سیاحه فی الإسلام» تمسک جسته (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹) و در تقویت محتوای آن به روایت علی بن جعفر استشهد می‌کنند که از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «آیا درست است که برادر مسلمانی به سیاحت در زمین پردازد؛ یا در خانه گوشه‌گیری اختیار کند؟» حضرت فرمود: «خیر، صحیح نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵).

علاوه بر این دو دیدگاه متقابل، برخی هم با آموزه مذکور به صورت اعتدالی برخورد کرده‌اند؛ یعنی آن را عملی معتبر، اما مقید به عصری محدود در تاریخ ادیان آسمانی دانسته و در مقام مدح انجام‌دهندگان آن آورده‌اند: «ایشان جملگی از فضیلت برخورداری؛ زیرا تکلیف خویش را امثال کرده و آن را به انجام رسانده‌اند» (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۱۷)، یا اینکه آن را فقط در زمان‌هایی که دین، آماج فتنه‌ها و بلاها می‌شود و در راستای دور ماندن از آسیب‌های چنین جوامع نابسامانی، روا و مشروع دانسته‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۹۳).

با نظر به مقدمه بالا، دستیابی به تعریفی مستند از آموزه سیاحت ضروری می‌نماید؛ زیرا می‌تواند در اختیار موضعی موجه نسبت به انجام یا ترک این آموزه، ایفاگر نقشی اساسی باشد. با این وصف، مسئله پژوهش حاضر آن است که با روش توصیفی تحلیلی، ضمن تمرکز بر قرآن، روایات، متون تفسیری و آثار متصوفه، دریابد اولاً آموزه مزبور به عنوان سنتی عیسوی علیه السلام دقیقاً به چه معناست و ثانیاً تفاوت آن با سیاحت لغوی در چیست؟

محمد دریایی در کتاب سیاحت و جهانگردی در فرآیند تمدن و قرآن، ابراهیم ابراهیمی در مقاله «معناشناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم» و راشد حسین رضوی در مقاله «جایگاه گردشگری از دیدگاه قرآن کریم»، موضوع سیاحت را از منظر قرآنی

بررسی کرده‌اند. محمد شاه‌جهان ندوی در کتاب السیاحه، أحكامها وآدابها فی ضوء القانون والشریعة به بعد فقهی سیاحت توجه کرده است. در مقاله «گردشگری، ماهیت و مفاهیم» اثر محمدحسین پاپلی، سیاحت به مسافرت معنا شده و آنگاه ماهیتش بررسی گردیده است. حسن فضل و سیدحسین مجتبی در مقاله «بازکاوی جایگاه سیاحت و گردشگری در اسلام»، زین العابدین سیاح و نجیب مایل هروی در مقاله «آداب جهانگردی و سیاحت در تمدن اسلامی»، محمدهادی همایون در مقاله «سیمای جهانگردی در فرهنگ اسلامی»، محسن سقایی در مقاله «گردشگری از دیدگاه قرآن و روایات»، مصطفی محمودی در مقاله «گردشگری تراز بر اساس آموزه‌های قرآنی» و همچنین محمدهادی معرفت در مقاله «جهانگردی در تاریخ و آیات و روایات»، عمدتاً به ابعاد فرهنگی سیاحت را توجه کرده‌اند. در مقاله «نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح»، تحقیق مهدی شریفیان و میثم احمدی نیز، آثار سیاحت عرفانی به صورت مصداقی پیگیری شده است. رحمت‌الله حمیدی در مقاله «انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث»، نه سیاحت که هجرت را در منابع اسلامی فهم و گونه‌شناسی کرده است. ولی مقاله حاضر برخلاف تمامی آثار پیشین، سراغ سیاحت به معنای اصطلاحی‌اش رفته و با تکیه بر منابع قرآنی و روایی و عرفانی تلاش می‌کند تعریف جامع و مانع و مستندی از این مفهوم ارائه دهد و تفاوت دقیق آن را با سیاحت لغوی منعکس نماید. به نظر می‌رسد پیش از ورود به بحث، باید به تفصیل به اهمیت دستیابی به چنین تعریفی توجه کرد و میزان ضرورت آن را جدی‌تر پیگیری نمود.

۲. ضرورت‌شناسی تفصیلی آموزه سیاحت در پرتو آراء

از روایات برمی‌آید که از معصومان علیهم‌السلام (برای نمونه نک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷) و عالمان معاصر ایشان، بارها درباره آموزه سیاحت پرسش شده است (برای نمونه نک: ابن مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ با این وصف، شاید کمتر مفهومی در قلمرو تعالیم دینی وجود داشته باشد که همچون آموزه مزبور، هنوز در میان اهل تحقیق، تا این اندازه در پرده ابهام و معرکه آرای گوناگون و حتی متناقض قرار گرفته باشد.

موافقان آموزه سیاحت به دو فراز استشهد می‌کنند که در آن، قرآن از اهل سیاحت، با عظمت یاد می‌کند (توبه: ۱۱۲؛ تحریم: ۵). برخی از ایشان حتی «ابن السبیل» را در آیه ۳۶ سوره نساء را بر سیاح تطبیق داده و از توصیه کتاب آسمانی به احسان به وی، ترغیب و تشویق اسلام را نسبت به آموزه سیاحت استفاده کرده‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۶). این گروه، باور صوفیان اسلامی همچون جنید را که از آموزه سیاحت به عنوان یکی از ارکان تصوف یاد می‌کند، شاهد دیگری بر صحت دیدگاه خویش قلمداد می‌کنند (خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳). درواقع آموزه سیاحت برای شیوخ تربیت و تهذیب، در برابر سیر انفسی، همان سیر در آفاق تلقی می‌شد که با اهداف مشخصی نظیر کسب علم، زیارت، سماع حدیث، ریاضت نفس و مانند آن پیگیری می‌شد. ابن عربی نیز در مقام مدح سیاحت‌های ذوالنون مصری این چنین می‌سراید:

لک السیاحه فی الکونین ایدکم بها المؤید عن کشف و تبیین
فیسحت فی العالم الاعلی بهمتکم وسیحت فی العالم السفلی بالظنین^۱ (ابن عربی، ۲۰۰۶م، ص ۷۸)

۱. سیاحت کردن در هر دو عالم، از آن توست. این آموزه به شما مدد می‌رساند و موجب کشف و تبیین حقایق خواهد شد. در عالم بالا من از پرتو همت شما به سیاحت پرداختم، و در عالم پایین از طریق خاک به این عمل مبادرت ورزیدم.

البته از عبارات محیی‌الدین استفاده می‌شود خودش هم اهل سیاحت بوده و در این راه، تجربه‌ی مشاهداتی نیز داشته است: «اگر مبنای این کتاب ما بر بیان معارف و اسرار نبود، حکایاتی را بازگو می‌کردیم که در سیاحت‌مان آن را با جان و دل خویش شاهد بودیم» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۴).

افزون بر شواهد پیش گفته برخی موافقان نیز توجه مخاطب خود را به آثار آموزه سیاحت جلب و به عنوان عملی ارزشمند از آن یاد می‌کنند:

... واضح و مبرهن است که شخص جهان‌دیده و زحمت‌کشیده و بر نیک و بد عالم رسیده و زهر محنت و مشقت چشیده، رجحان دارد بر کس سایه‌خسب تن‌پرور که مدّة‌العمر قدم از خانه خود بیرون ننهاد و دست موافقت با گروه مختلفه نگشاده... و همواره بر سریر عزت و کامرانی غنوده و راح راحت از ساغر مراد کشیده و گل مدعا از باغ تمنا چیده و اگر بد گفته، خوب شنیده و اگر قدح نموده، مدح دیده. بالقطع والیقین در نزد دانایان، تفاوت از زمین تا آسمان است (سیاح، ۱۳۶۷، ص ۷۷-۷۸).

در برابر دیدگاه مدافعان، شماری همچون شمس‌الدین آملی صف کشیده‌اند که به نظر می‌رسد تصور روشنی از آموزه سیاحت نداشته و بر همین اساس، با آن به مخالفت برخاسته‌اند. آملی در نفائس الفنون می‌نویسد: «جماعتی که از دنیا اعراض کنند... بر سبیل سیاحت از شهرها به شهرها روند و گویند: از حال عالم اعتبار می‌گیریم. ایشان را جمعی قاصر نظران، از اهل فضایل شمرند و از ارباب کرامت پندارند. و آن توهمی فاسد است» (آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۸).

این گروه افزون بر روایت «لا سیاحه فی الإسلام» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۲۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۴)، به یکی دیگر از روایات نیز استشهاد می‌کنند که در صحت استنادش به معصوم (ع) تردید جدی وجود دارد: «حُبُّ الوطن من الإیمان» (قمی، ۱۳۹۲ش، ج ۸، ص ۵۲۵). درواقع مخالفان با نظر به ظاهر اولیه خبر مزبور، آن را در مغایرت با آموزه سیاحت و تشویق به انجامش تلقی کرده‌اند؛ اگرچه مولوی در پاسخ‌شان چنین سروده است:

از دم حبّ الوطن بگذر مایست که وطن آن‌سوست جان، این سوی نیست

گر وطن خواهی گذر آن‌سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط (بلخی، ۱۳۹۷، بیت ۲۲۲۹-۲۲۳۰)

حاصل اینکه برخی انجام آموزه سیاحت را مفید و حتی سببی مؤثر برای از بین بردن نفس اماره تلقی کرده‌اند، ولی شماری هم آن را مضرّ و ویرانگر دانسته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۷). مخالفان آموزه مزبور، در مقام تعلیل چنین آورده‌اند:

اما از سیاحت در بلدان، هیچ‌کدام از فضایی که برشمریم، حاصل نشود؛ زیرا آن که دست از معاشرت با مردم بشوید و در شهرها سکونت اختیار ننماید، فضیلت‌های عفت، وجدان و عدالت در وی آشکار نشود؛ بلکه قوا و ملکه‌های موجود در نفس او همگی رو به زوال نهاده و تباه می‌شود؛ چون فرد به سوی خیر و شری توجه ننموده است [تا قوایش فعال شوند]. پس چون این قوا ضایع گردد و افعال مربوط به آن‌ها به منصه ظهور نرسد، آدمی به منزله کالبدی بی‌جان و روح خواهد گشت» (مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۲).

غزالی همسوی با مخالفان، مداومت بر آموزه سیاحت را باعث پراکندگی دل و تشویش قلب دانسته و انجام آن را فقط برای کسانی که از نیروی روحی بالایی برخوردارند، جایز شمرده است. اگرچه نفس این انحصار نشان می‌دهد غزالی با کارکرد آموزه سیاحت بیگانه نیست، به نظر می‌رسد برای او ضرورت سیاحت و حدود و ثغور آن و نیز تفاوتش با کوچ (ترحال) دقیقاً روشن نیست. تأیید سخن اینکه وی در مقام وجه منع سیاحت مداوم، این چنین مفاهیم مشابه را با یکدیگر خلط می‌کند:

زیرا [در سیاحت پیوسته]، مسافر و دارایی‌اش در معرض خطر است؛ مگر خدا آن‌ها را حفظ کند. پس مسافر مدام دچار تشویش قلبی است؛ یک‌بار به خاطر ترس بر جان و مالش و مرتبه دیگر به خاطر جدا افتادن از آنچه در خانه و کاشانه‌اش به آن انس گرفته و عادت کرده است. اگر مالی هم همراهش نباشد که بر آن بیمناک گردد، از اندیشه طمع و پیش‌بینی نسبت به آینده مردم، ذهنش خالی نباشد. با این اوصاف [در سیاحت مداوم]، گاهی به خاطر فقر و نداری، ضعف قلبی پیدا می‌کند و زمانی با اندیشه طمع و واریسی بخت [نامیمون] دیگران، روحیه می‌گیرد. بر این اساس کوچ کردن در هر صورتی مایه تشویش و دل‌مشغولی خواهد بود (غزالی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۴).

البته خلط معنای آموزه سیاحت (سیاحت مصطلح) با دیگر معانی متقارب و سیاحت لغوی، محدود به غزالی نیست و دیگرانی هم این اشتباه را مرتکب شده‌اند. به عنوان نمونه، فیض کاشانی در کتاب المحبّة البيضاء آموزه مزبور را با سفر یکی می‌انگارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۴؛ برای مشاهده موارد دیگر نک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱۱، ص ۱۶۵؛ قربانچی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۵۳). فارغ از جایگاه این آموزه در قلمرو آیین مسیحیت و کارکردش در تصوف اسلامی، دیدگاه‌های متناقض‌نمای بالا در کنار دیدگاه میانه که در مقدمه بحث به آن اشاره شد، همچنین خلط مفاهیم متقارب، نیاز به بازتعریف مفهوم سیاحت مصطلح را بیش از پیش نشان می‌دهد. البته ناگفته نماند، تا امروز شماری به انجام این کار مبادرت کرده‌اند. به عنوان نمونه، فخر رازی می‌گوید: «السّياحة الضّرب في الأرض والاتّساع في السّير والبعد عن المدن وموضع العمارة مع الإقلال من الطّعام والشراب» (الرازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵۲۴)، یا ازهری از قول لیث بن مظفر می‌نویسد: «السّياحة ذهابُ الرّجل في الأرض للعبادة والتّرهّب» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۱۲). همچنین ملاصالح مازندرانی می‌آورد: «السّياحة مفارقة الأوطان والأمصّار والذهاب في الأرض وسكون الجبال والمغارات والبراري» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۳). یا دیگری می‌نویسد: «السّياحة الخروجُ إلى أطراف البلاد والتّفردُ من النّاس بحيثُ لا يشهدُ جمعةٌ ولا يحضرُ جماعةٌ» (ابن الأنباري، ۱۴۲۴، ص ۶۵۸). ولی در همه این تعاریف، دست نیافتن فراگیر به جوانب معنا و به عبارت دیگر، اضطراب در تعیین مرزهای تعاریف، خود پاره‌ای مشکلات دیگر را رقم زده است. مثلاً برخی انجام سیاحت را تنها برای اقویا و به هدف دستیابی به علم یا شیخ مقتدا مجاز دانسته و آنگاه از پیگیری آن این چنین عقب‌نشینی کرده‌اند: «اگر رسیدن به چنین اهدافی نیز بدون عزیمت و سفر ممکن باشد، اقامت و سکونت اولی است» (طاش‌کبری‌زاده، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۸۱). یا با وجود اینکه علامه طباطبایی تفسیر واژه سیاحت به «روزه» را نادرست دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۹۶)، ابن عباس این چنین آورده است: «كُلُّ ما ذُكر في القرآن من السّياحة فهو الصّيام» (شیخ‌زاده، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۲۳). یا در جایی، صاحب الطراز الاول بر فیروزآبادی خرده می‌گیرد و می‌گوید: اینکه در تعریف سیاحت قید عبادت لحاظ شود، اشتباه است؛ زیرا در آیه دوم از سورة توبه، این واژه خطاب به مشرکان صادر گردیده است (کبیر مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۷۴). به هر روی تمامی این شواهد و قرائن، تلاش دوباره در راستای تعریف دقیق‌تر از آموزه سیاحت را به ضرورتی انکارناپذیر بدل می‌سازد.

۳. معناشناسی سیاحت

همان‌طور که ذکر شد، در خلال آثار اسلامی توصیفات گوناگونی درباره آموزه سیاحت به چشم می‌خورد (به عنوان نمونه نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۲۳۰-۲۳۱)، ولی به نظر می‌رسد هیچ‌یک جامعیت و مانعیت لازم را ندارد. شاید عمده‌ترین دلیل را باید در ناکامی محققان نسبت به کشف تمامی ابعاد و لایه‌های مفهومی سیاحت مصطلح کاوید. سائح کیست و مراد از آموزه سیاحت چیست؟

۱-۳. سیاحت در لغت

در لغت، سیاحت را به رفتن (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۷)، مرور کردن و گذر نمودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۱)، رفتن در پهنه زمین (فراهیدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۷۳)، گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف و همچنین جهانگردی معنا نموده‌اند (عمید، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۴۵). این لفظ در نظرگاه سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) چنین تعریف شده است: مجموعه فعالیت‌های فرد یا افرادی که به مکانی غیر از مکان عادی زندگی خود مسافرت و حداقل یک شب و حداکثر یک سال در آنجا اقامت می‌کنند و هدف از مسافرت آنان نیز گذراندن اوقات فراغت است؛ البته اهدافی نظیر اشتغال و کسب درآمد شامل آن نمی‌شود (حیدری چپانه، ۱۳۸۹ق، ص ۳۴).

از آنجاکه تلاش اصلی بخش حاضر معطوف به استخراج ارکان هویتی آموزه سیاحت است، در ادامه ضمن بهره‌گیری از منابع گوناگون، مؤلفه‌های ساختاری این مفهوم احصا خواهد شد و پیرو آن، تعریف پیشنهادی از سیاحت مصطلح ارائه خواهد گشت.

۲-۳. ارکان سیاحت مصطلح

۱-۲-۳. آموزه عبادی

از مهم‌ترین اجزاء تشکیل‌دهنده سیاحت مصطلح، بُعد آموزه بودن با قید عبادی بودن آن است. مراد از واژه «آموزه» به طور شفاف آن است که سیاحت مصطلح، زائیده اندیشه بشری نیست؛ بلکه در شمار اصولی است که پروردگار آن را به بندگان خویش تعلیم فرموده است. در قرآن به هنگام ذکر ویژگی مؤمنان آمده است: «[آن مؤمنان، همان] توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاسگزاران، سیاحت‌پیشه‌گان، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خدایند. و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده» (توبه: ۱۱۲). به نظر می‌رسد اگر سیاحت آموزه‌ای از سوی خداوند نبود، یادکردش در شمار اوصاف مزبور دلیل موجهی نداشت. احتمالاً با نظر به همین آیات، سیوطی می‌نویسد:

سائحان از اصناف هشت‌گانه مذکور در سوره براءت [یعنی توبه‌کاران، عبادت‌کنندگان، حامدان، سیاحت‌پیشه‌گان، آمران به معروف و ناهیان از منکر، حافظان حدود الهی] هستند؛ همان کسانی که حق را بر هر چیزی برتری داده و آن را اختیار کردند و در راهش پایمردی نشان دادند و همدیگر را به حق‌مداری و صبرورزی توصیه کردند. به ایشان، ابدال و صاحبان کمال گویند» (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۵).

درواقع قرار دادن سائح در زمره افراد مزبور نشان از آن است که این عمل جنبه مناسکی دارد و خداوند به آن توصیه و تأییدش فرموده است. قرآن در فراز دیگری هم خطاب به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما که مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، خداپرست، سیاحت‌پیشه، غیرباکره و باکره باشند، به او عوض دهد» (تحریم: ۵). در اینجا نیز اگر مراد کتاب آسمانی از سیاحت نه آموزه که نوعی تفنن و گردشگری بود، کاربست چنین واژه‌ای از سوی خداوند در این مقام معنا و مفهومی نداشت. البته مخالفان آموزه مزبور سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از روایاتی همچون «سیاحه اُمّتی الجهاد» یا «سیاحه اُمّتی فی المساجد» این آیات را توجیه و از دلالت ظاهری آن رفع ید کنند.

اما افزون بر شواهد قرآنی، توجه به دیگر منابع نیز در راستای اثبات آموزه بودن سیاحت راهگشاست. در خبری آمده است خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد که: «نعلین و عصایی از جنس آهن فراهم نما. آنگاه در زمین به سیاحت بپرداز و در پی آثار و امور عبرت‌انگیز باش؛ تا آنجا که نعلینت از بین برود و عصایت بشکند» (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵). یا

مسعودی ضمن انعکاس تاریخ عیسی علیه السلام می نویسد: «وی بر منسک سیاحت مبعوث شده بود» (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱). بنابر گزارشی، شوق صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون نسبت به انجام سیاحت، او را بر آن داشت تا با پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره هم کلام شود: «هرآینه من در مورد انجام سیاحت و به سوی کوه‌ها رهسپار شدن، با خویشتن حدیث نفس دارم». این اشتیاق درونی گویای آن است که وی سیاحت را به عنوان آموزه می شناسد. پاسخ حضرت صلی الله علیه و آله هم که بدل سیاحت، مصادیق دیگری از آموزه‌های الهی (همچون جهاد یا ملازمت با مساجد) را به عثمان پیشنهاد می دهد، از تلقی ایشان مبنی بر آموزه بودن سیاحت خبر می دهد (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷). حضور سیاحت در منزل چهارم از منازل هفت گانه سلوک الی الله هم به نوعی بر آموزه بودن این مفهوم نزد صوفیان اسلامی دلالت دارد. این منازل عبارت است از: توبه، عبودیت مطلقه، حمد، سیاحت، رکوع، سجود و سفر الی الخلق (هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، صص ۲۸۴ تا ۲۸۶) (برای دستیابی به شواهد بیشتر نک: ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۵۴۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸؛ کبیر مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۳۷۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۷۲ و ۲۰۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۱۷). مسعود ورام، پیرمرد وارسته‌ای را این چنین می ستاید: «وی به زهدورزی شهرت داشت و اهل سیاحت بود. او از همه چیز بریده و در پی عبادت خدا بود و اعمال صالحه را پیگیری می نمود» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۴). در اینجا نیز بزرگداشت شخص با لفظ سیاحت، نشانه‌ای است بر اینکه عمل سیاحت در منظر ورام از جنس آموزه است، نه زائیده اندیشه بشری. به عبارت دیگر او نیز سیاحت را همسو با قرآن و روایات، تعلیمی از سوی خداوند می داند. در همین باره دیدگاه مشابه سایرین هم قابل توجه است (نک: ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن زیات، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۸؛ المناوی، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۳۲۳).

اما مقصود از قید «عبادی» در نخستین جزء از تعریف سیاحت مصطلح آن است که اولاً سیاحت به عنوان اصل تعلیمی، به حوزه رفتاری (و نه عقایدی) بندگان گره خورده و انجامش قرب به خداوند را تحصیل می کند؛ ثانیاً تحقق آن همانند سایر گونه‌های عبادت چون نماز، نیایش، روزه و صدقه، به قصد (نیت) فاعل نیازمند است. در حدیثی از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «جزئی از شریعت عیسی بن مریم علیه السلام انجام سیاحت در بلاد بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۶). امام علیه السلام در روایتی دیگری نیز انجام حج را مصداقی برای سیاحت دانسته و قبولی آن را از خداوند مسئلت کرده است: «خداوند، دستانم را به سوی تو دراز می کنم... پس سیاحت مرا پذیرا باش» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۳). هم تطبیق عمل عبادی حج بر سیاحت و هم درخواست پذیرش آن از سوی خدا، بر عبادی بودن آموزه سیاحت اشاره دارد (برای دستیابی به شواهد بیشتر نک: ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۳؛ المزیدی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۷؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ج ۸، ص ۵۳؛ الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵؛ هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۹؛ یافعی، ۲۰۰۴م، ص ۳۳۱).

در این باره کلام ابن عاشور هم قابل ذکر است. وی سیاحت را امر محمود شرعی دانسته و آن را سفری مقرون به نیت تقرب و امتثال امر خداوند تفسیر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). چنین مطالبی درباره سیاحت و نیز تفسیر سیاحت به ناسک در برخی از آثار اهل تحقیق، نشان از آن است که عمل مزبور در شمار تعالیم عبادی است و انجامش تقرب و پاداش الهی را به دنبال خواهد داشت (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۵).

۳-۲-۲. روانه شدن در زمین

اگرچه یکی از ارکان مفهومی آموزه سیاحت عبارت است از: «به سوی گستره و پهنه زمین روانه شدن» و این اطلاق، هر دو ساحت جسمی و روحی بنده را در برمی گیرد، برخی تنها به بُعد اخیر این آموزه توجه و آن را این چنین تعریف کرده اند: «سیاحت عبارت است از سیر معنوی و حرکت روحی در اسما، صفات و تجلیات الهی و نیز تحصیل معرفت از مجرای حقایق و معارف لاهوتی» (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۸۵).

واژگانی که در منابع مختلف برای انعکاس این رکن از معنای آموزه سیاحت به کار رفته عبارت است از: به سوی گستره زمین روانه شدن^۱ (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹؛ الرازی، ج ۱۶، ص ۱۵۴)، جاری شدن، مهاجرت از وطن ها^۲ (کاشی، ۱۳۸۵، ص ۶۷۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲)، حضور در اجتماعات و جماعات را ترک کردن^۳ (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷)، گردش^۴ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۸۵)، گوشه نشینی سیار^۵ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۰۷)، رهبانیت سیار^۶ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۸۵)، بسط و گسترش در سیر و دورشدن از شهرها و مکان های آباد^۷ (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴)، گردیدن^۸ (ابشهی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۴)، سیر در زمین^۹ (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶)، دوری گزینی از شهرها و سکونت کردن در بیابان ها^{۱۰} (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۳۲۱)، پیوستن و رفتن به سوی کوه ها^{۱۱} (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷)، کوچ کردن و جابه جایی در گستره زمین^{۱۲} (قباچی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵۳)، پراکنده شدن در زمین^{۱۳} (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰)، مسافرت کردن^{۱۴} (حسنی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۱۶۵)، راه رفتن در زمین^{۱۵} (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳)، خروج به سوی اطراف بلاد و جدا شدن از مردم^{۱۶} (ابن الأنباری، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵۸)، در پهنه زمین رهسپار شدن^{۱۷} (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴؛ نظام الأعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۲۸).

برخی از این گروه واژگان ایجابی، بعضی سلبی، برخی متوجه لوازم و اهداف آموزه سیاحت و بعضی ناظر به اسباب و مُعدّات آن است. در این میان شاید تعابیر نخست و اخیر، به ویژه تعبیر اخیر که مفهوم مطابقی را کامل تر منعکس می کند، سیاحت مصطلح را بهتر معرفی می نماید. پس ذهاب و ضرب هر دو مطلوب است، اما ضرب برخلاف ذهاب، متعدی نیز هست و بنابراین وجوه فاعلی و مفعولی، یعنی

۱. الذهاب في الأرض.
۲. الجريان، المهاجرة عن الأوطان.
۳. ترك شهود الجمعة والجماعات.
۴. الجولان.
۵. الانزواء السيار.
۶. الرهبانية السيار.
۷. الإتساع في السير والبعد عن المَدُن وموضع العمارة.
۸. الدوران.
۹. السير في الأرض.
۱۰. مفارقة الأمصار وسكنى البراري.
۱۱. الإلحاق بالجبال.
۱۲. الرحلة والتنقل في الأرض.
۱۳. الانتشار في الأرض.
۱۴. السفر.
۱۵. المشي في الأرض.
۱۶. الخروج إلى أطراف البلاد والتفرّد من الناس.
۱۷. الضرب في الأرض.

ضارب بودن خدا و مضروب بودن عبد (تسلیم بودن بنده) هم در آن منظور شده است. به عبارت گویاتر، چون اصل واژه سیاحت در توصیف آب به وقت جاری شدن روی زمین استفاده می‌شود (کبیر مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۷۴) و در آن هنگام آب هیچ‌گونه اراده‌ای از خود ندارد و تسلیم محض شرایط یا همان پستی و بلندی‌هاست (حتی بروسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۲)، سیاح نیز مضروبی را می‌ماند که همانند آب، از اراده خود کاملاً بیرون شده و تسلیم خواست ضارب خود پروردگار است. شاید از همین روست که شماری در تعریف سیاحت، مستقلاً به قید تسلیم توجه نموده و به گونه‌ای متذکر آن شده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵). احتمالاً برخی هم که سیاحت را به «سیر مستوعب» (گسترده و فراگیر) معنا کرده‌اند، چون در مفهوم تسلیم، فراگیری و رفع هرگونه محدودیت زمانی و مکانی نهفته است، قصد انعکاس همین قید را داشته‌اند (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۹، ص ۵۵۲۵). به هر روی، شاید اختیار واژه «ضرب» در معرفی آموزه سیاحت، دقیق‌ترین انتخاب باشد. البته در وجه نامگذاری فردی که به این آموزه مبادرت می‌کند به وصف آب، یعنی سائح و سیاح، نکته درخور دیگری هم نهفته است و آن اینکه وی همانند آب با پرداختن به این عمل، گوارا و مصفا می‌شود و با مکث و واگذاری آن، متعفن و تباه خواهد شد (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

۳-۲-۳. استمرار

یکی از ویژگی‌هایی که محققان در شناسایی و معرفی آموزه مزبور کمتر به آن التفات کرده‌اند، پیوستگی و تداوم در سیر است (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰). اگر روانه شدن به سوی مقاصد گوناگون دارای استمرار نباشد، نمی‌توان آن را سیاحت مصطلح به شمار آورد. آورده‌اند که سعدی شیرازی سی سال از عمرش را در سیاحت به سر برد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ایمان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲). او در بوستان، از دیدگاه خود نسبت به اصل این آموزه چنین پرده برمی‌دارد:

اگر پارسایی سیاحت نکرد سفر کردگانش نخوانند مرد (سعدی، ۱۳۲۰، ص ۲۰۱)

حاجی نوری نیز درباره شیخ بهایی می‌نویسد: «رغب فی الفقر و السیاحه... ثم أخذ فی السیاحه فساح ثلاثین سنة» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲). البته پیوستگی و استمرار از مفاهیم نسبی است و تنها در مقام مقایسه می‌توان به تحقق یا عدم تحقق آن پی برد. احتمالاً مقصود کسانی هم که سیاحت را به «سیر آهسته» معنا کرده (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۴۶)، یا نسبت به کثرت سیاحت یا مداومت بر انجام آن تأکید نموده‌اند (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۷) انعکاس همین قید بوده است.

مفهوم استمرار، از عنوان «أهل السیاحه» که در بیان برخی برای اشاره به سیاحان به کار رفته نیز قابل استفاده است (النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۷۲)؛ زیرا تا زمانی که فرد بر انجام سیاحت تداوم نداشته باشد و آن را پیگیری ننماید، اهلش به شمار نخواهد آمد. به نظر می‌رسد این پیوستگی و تداوم در آموزه سیاحت باعث می‌گردد سیاح در پایان دادن به سیاحتش تعجیلی نکند و حظ و بهره‌اش را در انجام آن تکمیل سازد. شاید از همین روست که ابن عربی در مقام توصیف یکی از اهل معنا آورده است: چون وارد قلبی، وی را هنگام انجام آموزه سیاحت در موضعی فرا گرفت، پس او برای دو سال در آن مکان اقامت گزید (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۳). البته مورد اخیر در صورتی شاهد بحث است که گفته شود از آنجاکه اقامت شخص از همان ابتدا با قصد پیگیری سیر همراه بوده، سکونت به شمار نیامده و همان تداوم در سیاحت منظور خواهد شد.

۳-۲-۴. ریاضت

یکی از اجزاء مهم در شناخت و تمییز سیاحت مصطلح، مفهوم ریاضت است. در توصیف سیاح آمده است: «سیاح ناسکی است که بدون توشه و ستور بارکش، سرزمین‌ها و بلاد را دور می‌زند و از لذایذ نفسانی دوری می‌گزیند» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰۱).

ص ۱۹۶). درواقع وی به انجام آموزه سیاحت مبادرت می‌ورزد تا بتواند از پرتو ریاضت نهفته در آن، ادراکات نفس خویش را اتساع ببخشد: «سیاحت ریاضتی نفسانی است که شخص از طریق آن نسبت به امورات پنهان عالم ملک و ملکوت اطلاع پیدا می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۳۵۶). در جای دیگری نیز این‌گونه آمده است: «چون دل از سرزمین شهوات کوچ کرده و از پلیدی غفلت‌ها پاک می‌گردد، به محضر پروردگار واصل شده و به مشاهدۀ قرب الهی متعم می‌شود» (ابن عجبیه، ۲۰۰۵م، ص ۶۷). فخر رازی التفات خود را نسبت به قید مزبور این چنین اظهار می‌کند: «سیاحت عبارت است از رهسپار شدن به سوی گستره زمین... همراه با کاستن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها» (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴). عبارت «بریدن رگه‌های دلبستگی‌ها» نیز تعبیری است که توسط ابن عجبیه مراکشی استفاده شده است (ابن عجبیه، ۲۰۰۵م، ص ۶۶). در تفسیر المنار هم در مقام توصیف ارکان سیاحت مصطلح آمده است: «و پاک‌سازی نفوس خویش از طریق تحمل سختی‌ها» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳). اما برخی نیز به طور ضمنی به قید ریاضت اشاره دارند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۷؛ بقلی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۴۰۶؛ شیخ‌زاده، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۲۳؛ المیزدی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ اخوان صفا، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۹؛ طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶). شارح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، در شمار اسبابی که اِمائۀ نفس (میراندن هوای نفس) را باعث می‌شود، از سیاحت یاد می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۷). سوای ریاضت، به نظر نمی‌رسد رکن اساسی دیگری در این آموزه وجود داشته باشد که هدف مزبور را دست یافتنی سازد.

تلقی روایات هم در این باره راه‌گشاست؛ زیرا در آن‌ها سیاحت به صوم که خود مصداق بارزی برای ریاضت است، تفسیر و معنا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵). درواقع سائح، بی‌آب و توشه عازم سیاحت می‌شود؛ توگویی صائمی را می‌ماند که روزش را بدون غذا و آب سپری می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵). البته ناگفته نماند اگر این تفسیر از سیاحت پذیرفته شود، شاید نتوان به آیات مربوط به سیاحت، آنچنان‌که باید، در وجه تأیید آموزه مزبور استشهاد کرد.

جایگاه ریاضت در آموزه سیاحت تا آنجاست که از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید ریاضت بیشتر، سیاحت متعالی‌تری را به ارمغان خواهد آورد. بنابر خبری، عیسی علیه السلام در سیاحتش، جز کوزه و تسبیح و شانه چیزی همراه نداشت؛ ولی همین‌که دریافت حتی از چنین اسباب حداقلی نیز می‌توان چشم پوشید، لختی درنگ نکرد. از آن‌ها گذشت و فرمود: «مَرکَب من پاهایم، خانۀ من شکاف‌ها و سوراخ‌های زمین، خوراک من گیاهانش و نوشیدنی من نهرهای آن است» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۷۸؛ غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳۳). شایان ذکر اینکه حتی برخی در معرفی خود سیاحت مصطلح، تنها به مفاهیم و تعبیر همسوی با ریاضت بسنده می‌کنند: «سیاحت عبارت است از ترک کردن شهوات» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۸)، «سیاحت یعنی پیکار کردن در راه خدا» (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۴)، «سیاحت همان بذل و بخشش کردن در روزگار سختی و ایام آسانی است» (مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۳، ص ۵۰۱). البته بنابر آنچه گذشت، روشن است که این تعاریف، دقیق و کامل نیست؛ ولی به‌هرروی میزان اهمیت قید ریاضت را نشان می‌دهد.

۳-۲-۵. هدفمندی

اگر سیّاح هنگام عزیمت به سوی سرزمین‌ها و مناطق گوناگون، در پی دستیابی به هدفی مشخص و متعالی باشد، سیاحت او، مشروط بر آنکه واجد سایر مؤلفه‌های هویتی باشد، سیاحت مصطلح خواهد بود؛ وگرنه وی گامی از دایره سیاحت لغوی فراتر ننهاده است. ضرورت اختیار هدف تا آنجاست که اگر سیّاح آن را مدنظر قرار ندهد، نه تنها انجام سیاحت مورد تأکید نیست، که برای رهرو طریق ایجاد حجاب خواهد کرد (شعرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳). درهمین باره شهید مطهری همسو با قرآن که به هدفمندی با تعبیر «نظر» توجه کرده است (روم:

۹. می نویسد: «اسلام، عمر انسان را عزیزتر از این می داند که او فقط برای اینکه تماشایی کرده باشد، سیاحت کند. ولی اسلام سیاحتی را که بشر در آن تفکر کند، تدبیر کند، درس بیاموزد، توصیه می کند» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۲).

مهم ترین اهداف میانی و نهایی سیاحت که سائح دست کم تحقق برخی از آن ها را پیگیری می کند، عبارت است از:

۱. خروج از مضيقه و تنگنا برای نفسی که در اثر رؤیت حق، متسع و گسترده شده است (نفری، ۲۰۰۷، ص ۲۸). به نظر می رسد چون تجربه مکاشفه مستقیم حق تعالی از مهابت و عظمت خاصی برخوردار است و تحمل این واقعه بر نفس خیلی گران است، شخص به سیاحت رو می آورد تا از مضيقه ای که در خویشتن احساس می کند، قدری آسوده و رها شود.

۲. به اندرون و باطن خویش توجه جدیدی نمودن و شناخت و معرفت خود را عمق بخشیدن (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ الحموی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، صص ۷-۱۵؛ اخوان صفا، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۹). البته از پرتو تعمیق معرفت، بستری برای سیاح فراهم می آید تا بتواند وفور حمد و ستایش خداوند را تجربه کند (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۲). برخی از اهل معنا در این سیاحت ها چنان شدت حضور خداوند را احساس می کردند که به وجد می آمدند و شعر هم می سرودند. درباره ابراهیم بن ادهم آمده است که در سیاحتش چنین سرود:

كُلُّ شَيْءٍ لَكَ مَغْفُورٌ سِوَى الْإِعْرَاضِ عَنِّي قَدْ وَهَبْنَا مِنْكَ مَا فَاتَ بَقِيَ مَا فَاتَ مِنِّي^۱

آنگاه لرزه تمام پیکرش را گرفت و یک شبانه روز کامل، مدهوش به کناری افتاد (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۶).

۳. کشف و صید نفوس مستعد (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۸). بدیهی است این استعدادیابی از پرتو سنجش ایمان سیاح، مستقیماً از مجرای خداوند (ابن عربی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰۴) یا به وساطت مراد و پیر راه رقم می خورد (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۸). بنابر گزارشی، عیسی (ع) در سیاحتش کسانی را که شایستگی ورود به حلقه شاگردان را داشتند، به جمع ایشان ملحق می کرد (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۲؛ انجیل متی، ۴: ۱۸-۲۲).

۴. تربیت و توسعه معرفت سیاحان همراه. از مفاد خبری استفاده می شود که عیسی (علیه السلام) در سیاحت خویش، اخباری از گذشتگان و آیندگان را در اختیار همراهانش گذاشت (قلقشندی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۹). در محاسن التأویل از این هدف چنین یاد شده است: «درک امور عقلی و شنیدن مواظط و پندها» (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۷۶). ثمره چنین هدفی آن است که سیاح به استاد و پیر خود ایمان آورد و ارادتش افزون شود (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۸).

۵. خارج شدن از حجاب و کدورتی که بر نفس نبی در اثر ترک اولی یا توجه به عالم کثرات وارد شده، یا جبران نمودن لغزشی که از رهرو و صوفی سر زده است.

۶. منفعت رسانی به عموم بندگان خدا (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

۷. تقویت توحیدباوری و حس عبودیت در سیاح از پرتو مواجهه وی با شگفتی ها و پدیده های تأمل برانگیز طبیعت (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، صص ۶۴ و ۱۶۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، صص ۲۷۶-۲۷۷؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۳).

درهمین باره از ذوالنون مصری منقول است که می گوید: «یک بار که مشغول انجام سیاحت بودم، از کنار دریا رد شدم. در آنجا عقرب سیاهی را دیدم که به سوی ساحل می آمد. گمان کردم قصد نوشیدن آب دارد. بلند شدم تا او را از نزدیک نظاره گر باشم، اما ناگهان قورباغه

۱. تمام گناهات بخشیده خواهد شد، مگر روی گرداندن و غفلت از یاد من. ما هرآنچه را از تو فوت شد، [دوباره] به تو بخشیدی، [ولی] یاد و خاطر من که توسط تو فوت شده، همچنان باقی مانده است.

ای از آب خارج شد و به طرف عقرب آمد. پس عقرب را بر پشتش گرفت و به سوی دیگر دریا برد» (ابشیهی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۵). بنابراین سیاح برخلاف حضورش در شهرها و آبادی‌ها که بستر ارتباطش با خداوند از طریق حکمت او فراهم است، در بیابان‌ها از مجرای شگفتی‌ها، خرق عادت و ظهور کلمه الهی با خداوند ارتباط می‌گیرد (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۴۸). شاید یکی از وجوه اتصاف عیسی علیه السلام به «کلمه»، به تجربه‌های مکرر وی از ظهور کلمه الهی در سیاحت‌هایش گره خورده باشد.

۸. نیکو ساختن خلُق و خوی (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰) و صبر و رزیدن در برابر انواع شدائد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

۹. عزلت و خلوت با خداوند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۳).

۱۰. تجربه ملاقات‌های ویژه و عبرت‌آموز. گاهی این دیدارها با اخوان (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ یافعی، ۲۰۰۴م، ص ۳۳۱) و رجال‌الحق (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۵) رقم می‌خورد. گاهی انبیا و اولیاء پیشین با سیاح مواجه می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴) و وی از رهنمودهای ایشان بهره می‌جست؛ مانند دیدار سعدی شیرازی با خضر نبی علیه السلام (ایمان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲)، یا ملاقات سیاح دیگری با الیاس پیامبر علیه السلام که وی او را به تشکیل خانواده و اختیار همسر راهنمایی فرمود (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۵). زمانی نیز سیاح با معصیت‌کاران امت‌های پیشین ملاقات می‌کرد و از عملکرد ایشان عبرت می‌گرفت (طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۵). با نظر به همین هدف، برخی سیاحت را چنین تعریف کرده‌اند: «سیاحت همان سیر در زمین به هدف عبرت‌آموزی است» (زبیدی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۹۷). اما ابن عربی در فقره‌ای آورده است: «هرکس از پی آموزه سیاحت رفت، به راحتی رسید» (القادری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۲۹). بر همین اساس، از عنوان عزلت و خلوت، گاهی هم با عناوین دیگری همچون «الراحة من الأغیار» (از شر دیگران مصون ماندن) (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹۷) و «الفرار من أعداء الله والغربة» (فرار از دشمنان خدا و غربت‌گزینی) یاد می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). درواقع فرد از پی سیاحت می‌رود تا از شر دیگران مصون بماند و این‌گونه، تنهایی و آرامش خاطر را تجربه کند. عبدالرزاق کاشی در شرح منازل السائرین و در مقام تفسیر سورة هود، درباره این فراز: «چرا در قرون پیشین، به جز اندک‌شماری که از میان مردم نجاتشان دادیم، قوم صاحب فضیلت و باقی (یعنی قومی که در انجام کارهای خیر و صالح، پایدار باشند) وجود نداشت که آن‌ها را از انجام فساد بازدارد؟!»، ضمن یادکرد آن گروه اندک با وصف «غریب»، دلیل اتصاف ایشان به فضیلت و پایمردی در اعمال صالحه را دوری آن‌ها از وطن و زادگاه دانسته است. او سپس به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کند که فرمود: «موتُ الغریبِ شهادة» و در ادامه، عمل ایشان را همان «سیاحت» معهود قلمداد می‌نماید. کاشی همچنین به استناد روایت دیگری، از همراهی ایشان با عیسی علیه السلام که خود شخصیتی سیاحت‌پیشه بود، در قیامت خبر می‌دهد (کاشی، ۱۳۸۵، صص ۶۷۶ - ۶۷۷).

۱۱. انجام توبه مقبول. دراین‌باره سلمی از قول ابن عطا آورده است، توبه صحیح جز از طریق مداومت بر «سیاحت» و «ریاضت» محقق نشود (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۷). احتمالاً مراد وی از چنین انحصاری آن است که سیاحت و ریاضت به خاطر فضای خلوت و مرارت شدیدی که برای آدمی فراهم می‌سازد، سبب قطع وابستگی از لذت‌های دنیا می‌شود و بنابراین ارتباط بنده را با حق بهتر برقرار می‌کند؛ ازهمین‌روست که پذیرش توبه را نیز سرعت می‌بخشد.

۱۲. بسط و نشر یاد خدا در میان توده مردمان (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۳) و تقویت حلقه ارتباط مردم با پروردگار (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱). درواقع سیاح به هدایت عامه مردم مبادرت می‌ورزد و از ایشان دستگیری می‌کند (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). درهمین‌باره ملاصدرا تعبیر «الإنتشار في الأرض» (پراکنده شدن در زمین) در آیه دهم سورة جمعه را به آموزه سیاحت تفسیر می‌کند و هدف از انجام آن را ایفای حق مخلوقات خداوند از طریق محبت عملی رفتاری می‌داند. این محبت از

محبت ذات الهی و صفات و اسماء او ناشی می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰). او در ادامه تعبیر لطیفی می‌آورد: «آنگاه سیاح، ذات متعالی خداوند را در آینه صفات او و صفاتش را در آینه مظاهر اسمای وی می‌بیند. پس با زبان حال و مقال عرضه می‌دارد: من چیزی را مشاهده ننمودم، جز آنکه در او و همراه با وی، خدا را دیدم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰). البته پیرو رونق گرفتن یاد خدا در مناطقی که خداوند در آن‌ها یاد نمی‌شود، زمین نیز به خاطر حضور سیاح به خود فخر و مباهات می‌کند؛ چه زمین فاقد سکنه مثل بیابان‌ها، چه زمین واجد سکنه بی‌ایمان مثل برخی از شهرها (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳).

۱۳. ممارست بر زهد. سیاح در سیاحت خویش زهدو زری را تمرین می‌کند و از هر آنچه در قلب او ایجاد وابستگی و تعلق به دنیا می‌کند، دست می‌شویید (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳۳). فخر رازی بعد از آنکه به تأثیر عظیم آموزه سیاحت بر نفس آدمی اذعان می‌کند، به برخی از اهداف بالا این چنین اشاره می‌نماید:

کسی که عازم بر انجام آموزه سیاحت می‌شود، در طول مسیر با سختی و بیچارگی روبه‌رو می‌گردد و باید در برابر آن صبر کند؛ چه بسا زاد و توشه‌اش تمام شود و محتاج می‌شود تا بر خداوند توکل کند، گاهی با صاحبان فضایل گوناگون مواجه می‌شود و از هریک بهره خاصش را می‌برد، زمانی با بزرگان ملاقات می‌کند و پیرو آن به حقارت خویشتن رهنمون می‌گردد، مواقع دیگری دگرگونی‌های مردم دنیا را مشاهده می‌کند و شناخت و معرفتش تقویت می‌شود (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴).

۴. آموزه سیاحت و بازتعریف آن

با نظر به ارکان پنج‌گانه که در بخش پیشین مورد توجه قرار گرفت، می‌توان گزاره ذیل را در معرفی آموزه سیاحت پیشنهاد کرد: سیاحت مصطلح آموزه‌ای عبادی است مقرون به ریاضت که در آن نبی، ولی یا مرید (سالک) به سوی مقصدی زمینی که از اراده او کاملاً خارج بوده و خداوند برایش رقم زده، پیوسته رهسپار می‌شود تا به اهداف معینی چون عزلت، توبه، تعمیق معرفت‌الله، انبساط روحی، تربیت و دستگیری از نفوس نائل آید.

درخور توجه اینکه صاحب تفسیر المنار از مفهوم سیاح تعریفی ارائه کرده که به مفاد تعریف فوق بسیار نزدیک است. وی می‌گوید: سیاحان کسانی هستند که بدون آنکه مقصدی را تعیین کرده باشند (قید تسلیم)، در پهنه زمین به عشق [حق] رهسپار می‌شوند تا بدین طریق اراده خویشتن را تربیت کنند و با تحمل مشکلات و سختی‌ها، نفس خود را مهذب سازند و از مواضع ریا و خودنمایی دوری گزینند؛ تا اینکه درنهایت، آمادگی قلبی برای عبادت خالصانه پروردگار به دست آورند و منازل معرفت الهی را به طور کامل پشت سر نهند (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳).

او در ادامه با صراحت اذعان می‌دارد: «تحقیقاً چنین تعریفی از سیاحت، مورد پذیرش و تأیید اسلام است» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳).

۴-۱. وجوه تفاوت بین سیاحت لغوی و مصطلح

شاید یکی از نخستین پرسش‌های چالشی که متوجه پژوهش حاضر باشد این است که بر فرض پذیرش تعریف پیشنهادی از سیاحت مصطلح، چگونه می‌توان چنین سیاحتی را در منابع موجود، از سیاحت لغوی تشخیص و تمیز داد؟

الف) قرائن حالیه و سیاق: همان‌طور که قبلاً ذکر شد، برخی به خاطر فقدان تعریفی دقیق از سیاحت مصطلح، پیوسته آن را با سیاحت لغوی خلط کرده و به بیراهه رفته‌اند. با این توصیف، سعی برای بازشناسی سیاحت مصطلح از سیاحت لغوی در تألیفات اینان، تلاشی

عقیم و بیهوده است؛ اما در آثار دیگرانی که این واژه را با عنایت استخدام کرده‌اند، می‌توان به منظور تمییز دادن بین سیاحت‌ها، از قرائن حالیه، سیاق، بافتار و روح حاکم بر عبارات که بر صدق سیاحت مصطلح یا سیاحت لغوی گواهی می‌دهد، سود جست.

ب) قرائن مقالیه و علامات ظاهری: اما راه دیگر بهره‌مندی از علانم و قرائن مقالیه‌ای است که به شواهدی از آن در ادامه اشاره خواهد رفت. اگر در فقره‌ای که سیاحت استعمال شده، تعابیر نیت، تقرب، صحت، بطلان و استحسان وجود داشته باشد، واژه سیاحت در آن، سیاحت مصطلح خواهد بود؛ چنانچه در انجام سیاحت، روحیه تسلیم در برابر رضای حق مفقود باشد و واژگانی در عبارت بر این معنا دلالت کند، این سیاحت مصطلح نیست. در سیاحت مصطلح برخلاف سیاحت لغوی، سائح چشمی عبرت‌بین دارد؛ یعنی با هر چیزی که مواجه می‌شود، به کم و کیف ارتباط او با حق تعالی نظر و التفات دارد: «سیاحت در حقیقت، راه رفتن بر روی زمین، بدون التفات و عنایت و عبرت‌آموزی نیست» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۱). بنابراین در متن، هر لفظی که بر این معنا رهنمون باشد، خود اسباب تمییز را رقم خواهد زد. اذن پیر و مراد بر انجام سیاحت، قرینه‌ای بر سیاحت مصطلح خواهد بود؛ زیرا نوع لغوی آن بی‌نیاز از چنین عملی است (صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸). ذکر اهداف سیاحت مصطلح، همچون دیدار شیخ، عزلت و تعمیق معرفت هم‌دراهم‌باره راهگشاست. سیاحتی که از پرتو آن تربیت نفوس رقم می‌خورد نیز عموماً سیاحت مصطلح است. الفاظ درویش، قناعت، صبر و کلیدواژه ریاضت و سایر مفاهیم همسو با آن، همچون جوع و غربت، بر سیاحت مصطلح اشاره دارد. در مقابل، سیاحتی که واژگانی دال بر شهوت (میل شدید) و حظ نفسانی در آن موجود باشد، سیاحت به معنای لغوی خواهد بود. در آثار صوفیه هم آمده است که ایشان اهل سیاحتند؛ ولی سیاحتشان به هدف دَوران (گردش)، نظر به بُلدان و طلب رزق و روزی نیست، بلکه آن‌ها برای لقاء شیوخ، صله رحم، ردّ مظالم، طلب علم و ملاقات اهل علم یا بازدید از مکان‌های بافضل و شرافت به این عمل مبادرت می‌ورزند (زقزوق، ۱۴۳۰ق، ص ۶۵).

در سیاحت لغوی، سائح به دنبال نفع و بهره خویش است؛ ولی در سیاحت مصطلح، او تلاش می‌کند هم خودش سود ببرد و هم از پرتو هدایتگری، دیگران را منتفع سازد. پس الفاظ دال بر هر نوع، تمییزدهنده سیاحت خواهد بود. به عنوان نمونه، اگر لفظ «تجارت» در متن حضور داشته باشد، بی‌شک سیاحت به نوع لغوی آن انصراف دارد. همچنین سیاحت لغوی عموماً از زمان و مکان مشخص برخوردار و شرایطش از پیش تعیین شده است؛ ولی در سیاحت اصطلاحی، سائح تسلیم بودن در برابر خداوند و توکل به او را تجربه می‌کند و بر همین اساس، اغلب در آن ردپایی از زمان و مکان و شرایط به چشم نمی‌خورد.

در ادامه، نمونه واحدی به عنوان شاهد فراگیر بحث ذکر می‌گردد. صاحب کشف المحجوب آورده است:

چون درویش سیاحت را بر اقامت برگزید، لازم است اموری که در ادامه می‌آید را در نظر بگیرد. اولاً به هدف خداجویی (طلب الله) و نه از پی هوای نفس رفتن (متابعة الهوی) مسافرت کند و همان‌گونه که به مسافرت ظاهری مبادرت می‌ورزد، در باطن نیز از [شر مصون ماندن از] امیال شهوانی به سفر برود. لازم است وی دائم الطهاره باشد و در انجام عبادات فروگذاری نکند (هجوری،

۱۴۲۸ق، ص ۳۷۹).^۱

در این فقره، فارغ از روح حاکم بر متن که نشان می‌دهد سیاحت در آن بار اصطلاحی دارد، واژگان «درویش»، «طهاره» و «عبادات» و نیز تعابیر «طلب الله»، «متابعة الهوی» و «يُسَافِرُ مِنْ مَّيُولِهِ الشَّهَوَانِيَّةِ»، هریک قرینه لفظی مستقلی بر اراده معنای مصطلح از سیاحت به شمار می‌آید.

۱. إذا اختار الدرويش السباحة على الإقامة لزمه أن يلاحظ الأمور الآتية. أولاً أن يسافر في طلب الله لا لمتابعة الهوى وكما أنه يسافر ظاهراً فإنه يسافر باطنياً من ميوله الشهوانية ويلزمه أن يكون دائماً على طهارة وألا يهمل العبادات.

۱. بنابر آنچه گذشت، می‌توان گزاره‌های ذیل را مهم‌ترین نکات و دستاوردهای این پژوهش قلمداد کرد:
 ۱. سیاحت از جمله سنن قطعی در ادیان الهی بوده است، اما چون حقیقتش در گذر تاریخ دستخوش تغییراتی گردیده، صاحب‌نظران و اندیشمندان دینی دیدگاه واحدی در برابر آن اختیار نکرده‌اند.
 ۲. بررسی‌های تفصیلی نشان می‌دهد بازتعریف سنت سیاحت، امری ضروری و لازم است.
 ۳. از پرتو منابع قرآنی و روایی و نیز آثار متصوفه، می‌توان به پنج مؤلفه هویت‌ساز در سیاحت مصطلح دست یافت که عبارت است از: آموزه عبادی بودن، روانه شدن به سوی گستره و پهنه زمین با قید تسلیم، استمرار داشتن در سیر، ریاضت نفسانی کشیدن و برخورداری بودن از هدف متعالی.
 ۳. با عنایت به ارکان فوق، این تعریف در معرفی سیاحت مصطلح پیشنهاد می‌شود: «آموزه‌ای عبادی مقرون به ریاضت که پیرو آن، نبی، ولی یا مرید (سالک و رهرو)، به سوی مقصدی زمینی که از اراده او کاملاً خارج بوده و خداوند برایش رقم زده، پیوسته رهسپار می‌شود تا به اهداف معینی چون عزلت، توبه، تعمیق معرفت‌الله، خروج از انقباض روحی، تربیت و دستگیری از نفوس نائل آید».
 ۴. به نظر می‌رسد این گزاره مستند می‌تواند اولاً در راستای استخدام صحیح واژه سیاحت، در مواضع گوناگون نقش‌آفرینی کند و ثانیاً اهل نظر را در مسیر اتخاذ موضعی موجه در قبال انجام یا ترک آموزه سیاحت یاری‌رسان باشد.
 ۵. قرائنی که این پژوهش در حوزه تمییز بین دو سیاحت به آن اشاره کرد، در کنار تعریف پیشنهادی از این آموزه، بستر فهم هرچه بهتر آیات و روایاتی را که واژه مزبور در آن به کار رفته، هموارتر خواهد کرد.
 ۶. بعید نیست بتوان از پرتو قرائن مزبور، سراغ کتب و آثار اهل تحقیق هم رفت و تمام موقعیت‌هایی را که این واژه در آن‌ها به‌درستی استفاده نشده، به صورت روشمند بازشناخت و به مراد مؤلفان از سیاحت پی‌برد.
- ضمناً پیشنهاد می‌شود در پژوهشی مستقل، بر احادیثی که نافی سیاحت است یا آموزه دیگری را جانشین آن کرده است، تمرکز نمود و با توجه به تعریفی که تحقیق حاضر از سیاحت مصطلح ارائه کرد، مراد آن‌ها را هم به روشنی فهم نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم (فولادوند، مترجم).
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. دار الکتب العلمیة. آملی، شمس الدین. (۱۳۸۱). نفائس الفنون فی عرائس العیون. ناشر اسلامیة.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة. مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن الأنباري، أبي بكر محمد. (۱۴۲۴ق). الزاهر في معاني كلمات الناس دار الکتب العلمیة.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد. (۱۴۱۶ق). الخصال. مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۱). معاني الأخبار. جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- ابن زيات، يوسف بن يحيى. (۱۴۲۷ق). التشوّف إلى رجال التصوّف. مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي. (۱۴۲۲ق). زاد المسير في علم التفسير. دار الكتاب العربي.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. دارالمعارف.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسير التحرير والتنوير. مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز. (۱۴۲۹ق). تفسير العز بن عبد السلام. دار الکتب العلمیة.
- ابن عربي، محيي الدين. (بی تا). الفتوحات المکیة. دار الصادر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لحياء التراث.
- ابن عربي، محيي الدين. (۲۰۰۶م). الكوكب الدرّی فی مناقب ذی النون المصري. المكتبة الزهرية.
- ابن عربي، محيي الدين. (۱۴۲۲ق). محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار . دار الکتب العلمیة.
- اخوان صفا (مجموعة من المؤلفين) (۱۴۱۲ق). رسائل إخوان الصفاء و خلّان الوفاء. الدار الإسلامية.
- أزهري، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذيب اللغة. دار احياء التراث العربي.
- ابراهيمی، ابراهيم. (۱۳۹۳). معناشناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم. پژوهش های ادبی قرآنی، ۱(۲)، ۸۱-۹۷.
- ابشيهی، محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). المستطرف في كل فن مستظرف. عالم الكتب.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۸ق). عيون الأخبار. دار الکتب العلمیة.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسير القرآن العظيم. دار الکتب العلمیة.
- ابن مفلح، محمد. (۱۴۲۴ق). الآداب الشرعية والمنح المرعية. دار الکتب العلمیة.
- ابن عجيبة، احمد. (۱۴۱۹ق). البحر المديد في تفسير القرآن المجيد الناشر: الدكتور حسن عباس زكي.
- ابن عجيبة، احمد. (۲۰۰۵م). إيقاظ الهمم في شرح الحكم. دار جوامع الكلم.
- ابوحيان، محمد بن يوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط في التفسير. دار الفكر.
- الحموي، ياقوت. (۱۳۹۹ق). معجم البلدان. دارصادر.
- الرازي، فخر الدين، (۱۴۲۰ق). تفسير مفاتيح الغيب. دار إحياء التراث العربي.
- القادري، حسن بن موسى بن عبد الله. (۱۴۲۷ق). شرح حكم الشيخ الأكبر. دار الکتب العلمیة.
- المزیدی، احمد فريد. (۱۴۲۷ق). الإمام الجنيد. دار الکتب العلمیة.
- المناوي، محمد عبد الرؤوف. (۱۹۹۹م). الكواكب الدرية في تراجم السادة الصوفية. دار الصادر.
- النويري، شهاب الدين أحمد. (۱۴۲۳ق). نهاية الأرب في فنون الأدب. دار الکتب والوثائق القومية.
- امين، سيد محسن. (۱۴۰۶ق)، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاري، زكريا بن محمد. (۱۴۲۸ق). نتائج الأفكار القدسية. دار الکتب العلمیة.
- ایمان، رحم علی خان. (۱۳۸۶). منتخب اللطائف. کتابخانه طهوری.
- بقاعی، ابراهيم بن عمر. (۱۴۲۷ق). نظم الدرر في تناسب الآيات و السور. دار الکتب العلمیة.
- بحرانی، يوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- بقلي، روزبهان. (۲۰۰۸م). عرائس البيان في حقائق القرآن. دار الکتب العلمیة.
- بلخي، مولانا جلال الدين محمد. (۱۳۹۷). مثنوی معنوی دفتر چهارم. کلک فرزانه.
- بيهقي، احمد بن حسين. (۱۴۲۱ق). شعب الإيمان. دار الکتب العلمیة.
- پاپلی، محمد حسين. (۱۳۹۳). گردشگری، ماهیت و مفاهيم. . سمت.

- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. دار إحياء التراث العربي.
- جوهری، ابونصر. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: چاپ سوم.
- حسینی شیرازی، حسن. (۱۴۲۷ق). موسوعة الكلمة. دار العلوم.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان. دار الفکر.
- حمیدی، رحمت الله. (۱۳۹۹). انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث. گفتمان وحی، ۱۱ (۱)، ۱۱۳-۱۳۵.**
- حیدری چیانه، رحیم. (۱۳۸۹). مبانی صنعت گردشگری. انتشارات سمت.
- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن. دار الکتب العلمیة.
- خرگوشی، عبدالملك بن محمد. (۱۴۲۷ق). تهذیب الأسرار في أصول التصوف. دار الکتب العلمیة.
- دریایی، محمد. (۱۳۸۴). سیاحت و جهانگردی در فرآیند تمدن و قرآن. سیحان نور.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات في غريب القرآن. دارالقلم.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. دار المعرفة.
- زبیدی، سید مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الفکر.
- زقروق، محمود حمدي. (۱۴۳۰ق). موسوعة التصوف الإسلامي. وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الإسلامیة.
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق في غريب الحديث. دار الکتب العلمیة.
- سعدی، ابومحمد مصلح الدين. (۱۳۲۰). کلیات سعدی (محمدعلی فروغی، مصحح). چاپخانه بروخیم.
- سقایی، محسن. (۱۳۹۳). گردشگری از دیدگاه قرآن و روایات. مطالعات فهم قرآن، ۳ (۲)، ۹۳-۱۰۵.**
- <https://doi.org/10.22080/qhs.2014.1512doi>
- سلمی، محمد بن حسین. (۱۳۶۹). مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی. مرکز نشر دانشگاهی.
- سیاح، زین العابدین؛ و مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۷). آداب جهانگردی و سیاحت در تمدن اسلامی. تحقیقات جغرافیایی، ۳ (۲)، ۵۷-۸۰.**
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (بی تا). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. دار الفکر العربي.
- شریفیان، مهدی؛ و احمدی، میثم. (۱۳۹۳). نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح. عرفانیات در ادب فارسی، ۵ (۱۹)، ۱۱۳-۱۳۸.**
- شعرانی، عبد الوهاب. (بی تا). الأنوار القدسیة فی معرفة قواعد الصوفیة. المكتبة العلمیة.
- شعراوی، محمد متولی. (۱۹۹۹م). تفسیر الشعراوی. ادارة الكتب و المكتبات.
- شهیدی، سید جعفر شهیدی. (۱۳۷۳). شرح مثنوی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخ زاده، محمد بن مصطفی. (۱۴۱۹ق). حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی. دار الکتب العلمیة.
- صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ق). حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین. دار الکتب العلمیة.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. نشر بیدار.
- طاش کبری زاده، أحمد بن مصطفی. (۱۴۲۲ق). مفتاح السعادة و مصباح السیادة. دار الکتب العلمیة.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسیر القرآن. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. ناشر.
- طرطوشی، محمد بن ولید. (۱۴۱۵ق). سراج الملوك. دار العاذریة.
- عمید، حسن. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی عمید. انتشارات امیرکبیر.
- غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. دار الكتاب العربي.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). مجموعة رسائل الإمام الغزالي. دار الفکر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العين. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- فضل، حسن؛ و مجتبی، سید حسین. (۱۳۹۹). بازکاوی جایگاه سیاحت و گردشگری در اسلام. پژوهش های گردشگری و توسعه پایدار، ۳ (۱۲)، ۹-۲۰.**
- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۲ق). المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء. مؤسسة النشر الإسلامی.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). تفسیر القاسمي المسمى محاسن التأويل. دار الکتب العلمیة.
- قبنجی، حسن. (۱۴۲۲ق). شرح رسالة الحقوق للإمام زين العابدين (ع). مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- قلقشندي، احمد بن علی. (بی تا). صبح الأعشى في صناعة الإنشاء. دارالکتب العلمیة.
- قمی، عباس. (۱۳۹۲). سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها علی بحار الأنوار. نشر اسوه.

- کاشی، عبدالرزاق. (۱۳۸۵). شرح منازل السائرين. نشر بيدار.
- کبير مدني، سيد علي خان. (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث كلىنى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق). الأصول من الكافي. دار الكتب الإسلامية.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة. مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ق). شرح الكافي. المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. دار إحياء التراث العربي.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. دار الكتب الإسلامية
- محمودی، مصطفی. (۱۴۰۱). گردشگری تراز بر اساس آموزه‌های قرآنی. قرآن و علم، ۱۶ (۳۱)، ۲۵۹-۲۸۳.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. دار الفکر.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين. دار الكتب العلمية.
- مرعشی، قاضی نور الله. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل. مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق). اثبات الوصية. انصاریان.
- مسکویه، احمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق. طليعة النور.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهيد مطهری. نشر صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۲). جهانگردی در تاريخ و آیات و روایات. پژوهشنامه قرآن و حديث، ۱ (۱)، ۳۱-۴۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). الأخلاق في القرآن. مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). الأمل في تفسير كتاب الله المنزل، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
- مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب في معاملة المحبوب. دار الكتب العلمية.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. دار الكتب العلمية.
- نفری، محمد بن عبد الجبار. (۲۰۰۷م). الأعمال الصوفية. نشر الجمل.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸). المعجم في فقه لغة القرآن و سر بلاغته. بنياد پژوهشهای اسلامي.
- ورام، مسعود بن عيسى. (۱۴۱۰ق). تنبيه الخواطر و نزهة النواظر. مكتبة فقيه.
- هجویری، ابو الحسن. (۱۴۲۸ق). كشف المحجوب. مكتبة الثقافة الدينية.
- همایون، محمد هادی. (۱۳۸۷). سیمای جهانگردی در فرهنگ اسلامي. مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۹ (۴)، ۱۵۹-۲۰۸.
- یافعی، عقیف الدین عبد الله. (۲۰۰۴م). روض الراحين في حكايات الصالحين. مكتبة زهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature

Sayyid Hossein Biriya 

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ḥakīm Sabzevārī University, Sabzevār, Iran. (Corresponding Author).

Corresponding Email: s_h_birea@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

Introduction

Christianity owes its advancement and progress to the efforts and journeys of Jesus (PBUH); however, some have taken a different stance on siyāḥah (spiritual journeying) and have even rejected it outright. In contrast to these two opposing perspectives, others have approached this doctrine with a balanced view, considering it a legitimate practice but limited to specific historical periods in divine religions or only permissible in times when religion is subject to tribulations and calamities, serving as a means of escaping the harms of such turbulent societies. Given these varying perspectives, attaining a well-documented definition of the doctrine of siyāḥah appears essential, as it plays a fundamental role in determining a justified stance on its practice or abandonment.

Methodology

Initially, by utilizing existing materials from relevant books, specialized articles, and other authentic Quranic, hadith, and mystical sources, siyāḥah was examined in detail as the subject of research. Subsequently, a research framework was developed, and data were collected through a library-based documentary method and analyzed accordingly. Finally, using the gathered data, the final structure of the article was formulated, incorporating conclusions derived through an analytical approach.

Findings

At the first stage, this study identified the defining components and objectives of conventional siyāḥah. Based on these findings, a documented definition of the doctrine was proposed. Additionally, the study highlighted distinguishing features of this type of siyāḥah in contrast to its linguistic meaning. The findings indicate that: Terminological siyāḥah possesses key characteristics such as continuity, intentionality, spiritual discipline (riyāḍah), movement across the land, and its classification as a devotional practice. To distinguish this form of siyāḥah from its linguistic meaning, it is crucial to consider the textual context, surrounding indications, and accompanying expressions such as words denoting higher objectives, intention (nīyyah), validity (ṣiḥḥah), invalidity (buṭlān), appreciation (istiḥsān), proximity (taqarrub), submission (taslīm), contentment (riḍā), spiritual discipline (riyāḍah), and the approval of spiritual masters (idhn al-awliyā').



Conclusion

The key findings of this study can be summarized in six main points:

1. Siyāḥah has been among the definitive traditions in divine religions. However, as its essence has undergone transformations throughout history, scholars and religious thinkers have not adopted a unified perspective on it.

2. Detailed examinations indicate that a redefinition of the tradition of siyāḥah is both essential and necessary.

3. Through an analysis of Quranic and hadith sources as well as Sufi writings, five core identity-forming elements of terminological siyāḥah can be identified: Being a devotional practice, Journeying across the vastness of the earth with the condition of submission, Continuity in movement, Undergoing spiritual discipline (riyāḍah), Pursuing a higher purpose

4. Based on the above principles, the following definition is proposed for terminological siyāḥah: "A devotional practice accompanied by spiritual discipline, in which a prophet (nabī), saint (walī), or disciple (murīd, sālik, rāḥraw) continuously sets out toward a worldly destination that is entirely beyond their will and preordained by God. The objective of this journey is to attain specific spiritual goals such as seclusion ('uzlah), repentance (tawbah), deepening divine knowledge (ma'rifat Allāh), relief from spiritual constriction (khurūj min al-inqibāḍ al-rūḥī), self-discipline (tarbiyyah), and guiding other souls (tadbīr wa dastgīrī az nufūs)."

5. This documented definition is expected to serve two important functions:

Ensuring the correct application of the term siyāḥah in various contexts.

Assisting scholars in adopting a well-founded stance on whether to practice or abandon the doctrine of siyāḥah.

6. The contextual indicators examined in this study, along with the proposed definition, facilitate a better understanding of Quranic verses and hadiths in which the term siyāḥah appears.

7. These contextual indicators may also be applied to academic and scholarly works to systematically identify instances where the term has been misused and to uncover the authors' true intent in employing the term siyāḥah.

Additionally, it is suggested that a separate study be conducted focusing on hadiths that negate siyāḥah or replace it with an alternative doctrine. With reference to the definition proposed in this study, these hadiths can be more clearly understood.

Keywords

Siyāḥah, Jesus (PBUH), Quran, Hadith, Sufism.

Author contributions

ADS: Writing - original draft, Writing - review & editing.

Conflict of interest

The author affirms that this research was conducted without any commercial or financial affiliations that could be interpreted as a potential conflict of interest.

Publisher's note

All claims expressed in this article are solely those of the authors and do not necessarily represent those of their affiliated organizations, or those of the publisher, the editors, and the reviewers. Any product that may be evaluated in this article, or claim that may be made by its manufacturer, is not guaranteed or endorsed by the publisher.

References

The Holy Quran (Fülâdvand, Trans.).

Abshîhî, M. b. A. (1998). Al-Mustatraf fî kull fann mustazraf. 'Ālam al-Kutub. [In Arabic]

Abū Ḥayyān, M. b. Y. (1999). Al-Baḥr al-muḥîṭ fî al-tafsîr. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Al-Nuwayrî, Sh. al-D. A. (2002). Nihāyat al-arab fî funūn al-adab. Dār al-Kutub wa al-Wathā'iq al-Qawmiyya. [In Arabic]

Ālūsî, M. b. 'A. (1994). Rūḥ al-ma'ānî fî tafsîr al-Qur'ān al-'azîm wa al-sab' al-mathānî. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

'Amîd, Ḥ. (1992). Amîd Persian Dictionary. Amîr Kabîr Publications. [In Persian]

Amîn, S. M. (1986). A'yân al-Shî'ah. Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Āmulî, Sh. al-D. (2002). Nafā'is al-funūn fî 'arā'is al-'uyūn. Nāshir-e Islāmîya. [In Persian]

Anṣārî, Z. b. M. (2007). Nawā'ij al-afkār al-qudsiyya. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Azharî, M. b. A. (2000). Tahdhîb al-lughah. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabî. [In Arabic]

Baḥrānî, Y. b. A. (1984). Al-Ḥadā'iq al-nāḍirah fî aḥkām al-'itrah al-tāhirah. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmî-ye Tābi'a-ye Jāme'a-ye Modarresîn. [In Arabic]

Balkhî, Mawlānā Jalāl al-Dīn Muḥammad. (1978). Maṣnavî-ye Ma'navî, Fourth Book. Kalk-e Farzāna. [In Persian]

Baqā'î, I. b. 'U. (2006). Naẓm al-durar fî tanāsub al-āyāt wa al-suwar. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Baqālî, Rūzbihān. (2008). 'Arā'is al-bayān fî ḥaqā'iq al-Qur'ān. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Bayhaqî, A. b. Ḥ. (2000). Shu'ab al-Īmān. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Dariyā'î, M. (2005). Siyāḥah and Tourism in the Process of Civilization and the Quran. Subḥān Nūr. [In Persian]

[Ebrāhīmî, E. \(2014\). A Semantic Analysis of the Word Siyāḥah and Its Synonyms in the Holy Quran. Quranic Literary Research, 2\(1\), 81–97. \[In Persian\]](#)

[Fadl, H., & Mojtavavî, S. H. \(2020\). Re-examining the Position of Siyāḥah and Tourism in Islam. Tourism and Sustainable Development Research, 3\(12\), 9–20. \[In Persian\]](#)

Farāhīdî, Kh. b. A. (1987). Kitāb al-'Ayn. Mu'assasat al-A'lamî lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Fayḍ Kāshānî, M. (1991). Al-Maḥajjah al-bayḍā' fî tahdhîb al-Iḥyā'. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmî. [In Arabic]

Ghazālî, M. b. M. (1995). Majmū'at rasā'il al-Imām al-Ghazālî. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Ghazālî, M. b. M. (n.d.). Iḥyā' 'ulūm al-dīn. Dār al-Kitāb al-'Arabî. [In Arabic]

Gunābādî, Sulṭān M. (1987). Tafsîr Bayān al-sa'ādah fî maqāmāt al-'ibādah. Mu'assasat al-A'lamî lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Ḥamawî, Y. (1979). Mu'jam al-buldān. Dār al-Ṣādir. [In Arabic]

[Hamīdî, Rahmat Allāh. \(2020\). Types of External Migration from the Perspective of the Quran and Hadith. Goftemān-e Wahy, 11\(1\), 113–135. \[In Persian\]](#)

Ḥaqqî Burūsawî, I. (n.d.). Tafsîr Rūḥ al-bayān. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Ḥaydarî Chiyāna, Raḥīm. (2010). The Foundations of the Tourism Industry. SAMT Publications. [In Persian]

[Homāyūn, M. H. \(2008\). The Image of Tourism in Islamic Culture. Culture and Communication Studies, 9\(4\), 159–208. \[In Persian\]](#)

Hujwīrî, Abū al-Ḥasan. (2007). Kashf al-mahjūb. Maktabat al-Thaqāfa al-Dīniyya. [In Arabic]

Ḥurr 'Āmilî, M. b. Ḥ. (1995). Tafṣîl wasā'il al-Shî'ah ilā taḥṣîl masā'il al-sharī'ah. Mu'assasa Āl al-Bayt. [In Arabic]

Ḥusaynî Shīrāzî, Ḥ. (2006). Mawsū'at al-kalimah. Dār al-'Ulūm. [In Arabic]

Ibn 'Abd al-Salām, 'A. (2008). Tafsîr al-'Izz b. 'Abd al-Salām. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn 'Ajībah, A. (1998). Al-Baḥr al-madīd fî tafsîr al-Qur'ān al-majīd. Dār al-Duktūr Ḥasan 'Abbās Zakî. [In Arabic]

Ibn 'Ajībah, A. (2005). Iqāz al-himam fî sharḥ al-ḥikam. Dār Jawāmi' al-Kalim. [In Arabic]

Ibn 'Āshūr, M. Ṭ. (1999). Tafsîr al-Tahrîr wa al-Tanwîr. Mu'assasa al-Tārīkh al-'Arabî. [In Arabic]

Ibn Abî al-Ḥadīd, 'A. (1984). Sharḥ Nahj al-Balāghah. Maktabat Āyatollāh al-'Uzmā al-Mar'ashî al-Najafî. [In Arabic]

Ibn al-Anbārî, A. M. (2003). Al-Zāhir fî ma'ānî kalimāt al-nās. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn al-Jawzî, 'A. b. 'A. (2001). Zād al-masīr fî 'ilm al-tafsîr. Dār al-Kitāb al-'Arabî. [In Arabic]

Ibn 'Arabî, M. al-D. (2001). Muḥāḍarat al-abrār wa musāmarat al-akhyār. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

- Ibn 'Arabī, M. al-D. (2006). *Al-Kawkab al-durrī fī manāqib Dhī al-Nūn al-Miṣrī*. Al-Maktaba al-Azharīya. [In Arabic]
- Ibn 'Arabī, M. al-D. (n.d.). *Al-Futūḥāt al-Makkiyya*. Dār al-Ṣādir / Mu'assasa Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Ibn Bābūyah, A. J. M. (1995). *Al-Khiṣāl*. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Bābūyah, M. b. 'A. (1982). *Ma'ānī al-akhbār*. Jāme'a-ye Modarresīn Ḥawza-ye 'Ilmiyya-ye Qom. [In Arabic]
- Ibn Ḥayyūn, N. b. M. al-Maghribī. (1965). *Da'a'im al-Islām*. Dār al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Ibn Kathīr, I. b. 'U. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'aẓīm*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Mufliḥ, M. (2003). *Al-Ādāb al-shar'iyya wa al-manāḥ al-mar'iyya*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Qutayba, 'A. b. M. (1997). *'Uyūn al-akhbār*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Zayyāt, Y. b. Y. (2006). *Al-Tashawwuf ilā rijāl al-taṣawwuf*. Maktabat al-Thaqāfa al-Dīniyya. [In Arabic]
- Ikhwān al-Ṣafā (A group of authors). (1992). *Rasā'il Ikhwān al-Ṣafā wa Khillān al-Wafā'*. Al-Dār al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Imān, Raḥm 'Alī Khān. (2007). *Muntakhab al-laṭā'if*. Ketābkhāna-ye Tahūrī. [In Persian]
- Jawharī, Abū Naṣr. (1987). *Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-lughah wa ṣiḥāḥ al-'Arabiyya*. Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Kabīr Madanī, S. 'A. Kh. (2005). *Al-Tirāz al-awwal wa al-kānāz li-mā 'alayhi min lughat al-'Arab al-mu'awwal*. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Kāshī, 'A. (2006). *Sharḥ Manāzil al-sā'irīn*. Nashr-e Bīdār. [In Persian]
- Khargūshī, 'A. b. M. (2006). *Tahdhīb al-asrār fī uṣūl al-taṣawwuf*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Khāzin, 'A. b. M. (1994). *Tafsīr al-Khāzin*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Kulaynī, M. b. Ya'qūb. (1987). *Al-Uṣūl min al-Kāfi*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- [Mahmūdī, M. \(2022\). Tourism Balance Based on Quranic Teachings. Quran and Science, 16\(31\), 259–283. \[In Persian\]](#)
- Majlisī, M. B. (1983). *Bihār al-anwār*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Majlisī, M. B. (1983). *Mir'āt al-'uqūl fī sharḥ akhbār Āl al-Rasūl*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Makārem Shīrāzī, N. (2000). *Al-Amthal fī tafsīr kitāb Allāh al-munzal*. Madrasat al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib (A). [In Arabic]
- Makārem Shīrāzī, N. (2007). *Al-Akhlāq fī al-Qur'ān*. Madrasat al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib (A). [In Arabic]
- Makkī, Abū Ṭālib. (1996). *Qūt al-qulūb fī mu'āmalat al-maḥbūb*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Manāwī, M. 'A. R. (1999). *Al-Kawākib al-durriyya fī tarājim al-sāda al-ṣūfiyya*. Dār al-Ṣādir. [In Arabic]
- Marāghī, A. M. (n.d.). *Tafsīr al-Marāghī*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Mar'ashī, Q. N. (1989). *Iḥqāq al-ḥaqq wa izhāq al-bāṭil*. Maktabat Āyatollāh al-Mar'ashī al-Najafī. [In Arabic]
- [Ma'rifat, M. H. \(2003\). Tourism in History, Quranic Verses, and Hadiths. Quran and Hadith Research Journal, 1\(1\), 31–40. \[In Persian\]](#)
- Mas'ūdī, 'A. b. Ḥ. (2005). *Ithbāt al-waṣiyyah*. Anṣārīyān. [In Arabic]
- Māzandarānī, M. Ṣ. (1962). *Sharḥ al-Kāfi*. Al-Maktaba al-Islāmiyya lil-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]
- Mazīdī, A. F. (2006). *Al-Imām al-Junayd*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Miskawayh, A. b. M. (2005). *Tahdhīb al-akhlāq wa taṭhīr al-a'rāq*. Ṭalī'at al-Nūr. [In Arabic]
- Murtadā Zabīdī, M. b. M. (2005). *Ittiḥāf al-sādah al-muttaqīn bi-sharḥ Iḥyā' 'ulūm al-dīn*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Muṣṭafavī, Ḥ. (1989). *Al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmī. [In Persian]
- Muṭahharī, M. (2011). *Collected Works of Martyr Muṭahharī*. Sadra Publications. [In Persian]
- Niffārī, M. b. 'A. J. (2007). *Al-A'māl al-ṣūfiyya*. Nashr al-Jamal. [In Arabic]
- Niẓām al-A'raj, Ḥ. b. M. (1995). *Tafsīr gharā'ib al-Qur'ān wa ragha'ib al-Furqān*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Nūrī, Ḥ. b. M. T. (1988). *Mustadrak al-wasā'il wa mustanbaṭ al-masā'il*. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Pāplī, M. Ḥ. (2014). *Tourism: Nature and Concepts*. SAMT. [In Persian]

- Qabānchī, H. (2001). Sharḥ Risālat al-ḥuqūq li-l-Imām Zayn al-ʿĀbidīn (A). Muʿassasat al-Aʿlamī lil-Maṭbūʿāt. [In Arabic]
- Qādirī, H. b. M. b. ʿA. (2006). Sharḥ ḥikam al-Shaykh al-Akbar. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Qalqashandī, A. b. ʿA. (n.d.). Ṣubḥ al-aʿshā fī ṣināʿat al-inshāʾ. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Qāsimī, J. al-D. (1997). Tafsīr al-Qāsimī al-musammā Maḥāsīn al-taʾwīl. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Qummī, ʿA. (2013). Safīnat al-bihār wa madīnat al-ḥikam wa al-āthār: With textual adaptations based on Bihār al-anwār. Našr-e Oswah. [In Persian]
- Rāghib Iṣfahānī, Abū al-Qāsim H. (1992). Al-Mufradāt fī gharīb al-Qurʾān. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Rāzī, F. al-D. (1999). Tafsīr Mafātīḥ al-ghayb. Dār Ihyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Riḍā, M. R. (1993). Tafsīr al-Manār. Dār al-Maʿrifa. [In Arabic]
- Saʿdī, Abū Muḥammad Muṣliḥ al-Dīn. (1941). Kullīyyāt-e Saʿdī (M. A. Furūghī, Ed.). Chāpkhāna-ye Brukhīm. [In Persian]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. b. I. (1982). Tafsīr al-Qurʾān al-karīm. Nashr-e Bīdār. [In Persian]
- Salmī, M. b. H. (1990). Majmūʿat āthār Abū ʿAbd al-Raḥmān Salmī. Markaz-e Nashr-e Dānīshgāhī. [In Arabic]
- Saqāʾī, M. (2014). Tourism from the Perspective of the Quran and Hadith. *Quranic Understanding Studies*, 3(2), 93–105. <https://doi.org/10.22080/qhs.2014.1512> [In Persian]
- Ṣāwī, A. b. M. (2006). Ḥāshiyat al-Ṣāwī ʿalā Tafsīr al-Jalālayn. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Shahīdī, S. J. (1994). Sharḥ-e Maṣnavī. Shirkat-e Enteshārāt-e ʿIlmī va Farhangī. [In Persian]
- Shaʿrānī, ʿA. W. (n.d.). Al-Anwār al-qudsiyya fī maʿrifat qawāʿid al-ṣūfiyya. Al-Maktaba al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Shaʿrāwī, M. M. (1999). Tafsīr al-Shaʿrāwī. Idārat al-Kutub wa al-Maktabāt. [In Arabic]
- Sharīfiyān, M., & Ahmādī, M. (2014). The Role and Function of the Tradition of Siyāḥah in the Lives of Three Traveling Sufis. *ʿIrfāniyyāt dar Adab-e Fārsī*, 5(19), 113–138. [In Persian]
- Shaykhzāda, M. b. M. (1998). Ḥāshiyat Muḥyī al-Dīn Shaykhzāda ʿalā Tafsīr al-Qāḍī al-Bayḍāwī. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Siyyāḥ, Z. al-ʿĀbidīn, & Māyil Harawī, N. (1988). The Etiquette of Travel and Tourism in Islamic Civilization. *Geographical Research*, 3(2), 57–80. [In Persian]
- Suyūṭī, ʿA. b. Abī Bakr. (n.d.). Muʿtarak al-aqrān fī iʿjāz al-Qurʾān. Dār al-Fikr al-ʿArabī. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. b. J. (1992). Jāmiʿ al-bayān fī tafsīr al-Qurʾān. Dār al-Maʿrifa. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. b. J. (1993). Dalāʾil al-imāmah. [Publisher not mentioned]. [In Arabic]
- Ṭabāṭabāʾī, M. H. (1970). Al-Mizān fī tafsīr al-Qurʾān. Muʿassasat al-Aʿlamī lil-Maṭbūʿāt. [In Arabic]
- Ṭartūshī, M. b. W. (1994). Sirāj al-mulūk. Dār al-ʿĀdharīya. [In Arabic]
- Ṭāshkubrīzāda, A. b. M. (2001). Miṭāḥ al-saʿādah wa miṣbāḥ al-siyādah. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Thaʿlabī, A. b. M. (2001). Al-Kashf wa al-bayān. Dār Ihyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Wāʾizzādah Khurāsānī, M. (2009). Al-Muʿjam fī fiqh lughat al-Qurʾān wa sir balāghatih. Bunyād-e Pizhūhishhā-ye Islāmī. [In Persian]
- Warām, M. b. ʿIsā. (1989). Tanbīh al-khawāṭir wa nuzhat al-nawāzīr. Maktabat Faqīh. [In Arabic]
- Yāfiʿī, ʿAfīf al-Dīn ʿA. (2004). Rawḍ al-rayāḥīn fī ḥikāyāt al-ṣāliḥīn. Maktabat Zahrān. [In Arabic]
- Zabīdī, S. M. (1993). Tāj al-ʿarūs min jawāhir al-qāmūs. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Zamakhsharī, M. b. ʿU. (1996). Al-Fāʾiq fī gharīb al-ḥadīth. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. [In Arabic]
- Zaqūq, M. H. (2009). Mawsūʿat al-taṣawwuf al-Islāmī. Wazārat al-Awqāf al-Majlis al-Aʿlā li-l-Shuʾn al-Islāmiyya. [In Arabic]

How to cite:

Biriyai, SH. (2025). The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 23–46. doi:10.22034/jksl.2024.415360.1243